

انقلاب اسلامی چگونه هویت و آینده ما را متحول کرد

به افق انقلاب



مهرداد احمدی
روزنامه‌نگار

انقلاب اسلامی ایران، به عنوان یک واقعه تاریخی ژرف و تعیین‌کننده، هنوز در هاله‌ای از مفاهیم و عواقبش زندگی اجتماعی و فرهنگی ایرانیان را تحت تأثیر خود قرار داده است. این انقلاب که از لحاظ زمانی به بیش از ۴ دهه پیش بازمی‌گردد، از آن دست اتفاقاتی است که نه تنها نمی‌توان آن را بسادگی به گذشته سپرد، بلکه به طور غیرمستقیم و مستقیم به افق‌های زمانی و معنایی زیست‌جهان ایرانی همچنان معنا می‌دهد. اگر بخواهیم به طور ژرف‌تر به این پدیده نگاه کنیم، می‌توان گفت انقلاب اسلامی ایران نه فقط به لحاظ سیاسی و اجتماعی، بلکه در سطح بنیادین‌تری به تعیین معنی زیست‌جهان ایرانی ادامه می‌دهد. در این راستا، به نظر می‌رسد فهمی که در آن انقلاب به عنوان «آغاز» یا نقطه عطف تاریخی شناخته می‌شود، همچنان به طور عمیق‌تری بر ساخت‌های معنایی و تاریخی ما تأثیر می‌گذارد و ما هنوز در افق آن قرار داریم. در هر مقطع تاریخی، یک آغاز مصادف با وجود دارد که به شکلی در خود زمان اتفاق می‌افتد اما در عین حال به آن تعلق ندارد. این آغاز نمی‌تواند به عنوان نقطه‌ای ثابت یا برساخته‌ای که تنها به گذشته تعلق دارد تعریف شود. در واقع، آن چیزی که در آغاز قرار دارد، تنها به عنوان یک بازتابی از زمان، معنای خاص خود را می‌یابد و در این روند، زمان از حالت نقطه‌ای خود خارج می‌شود و به جای آن، نگاهی دوباره به بویژه که همواره وجود دارد، آغاز می‌شود. انقلاب اسلامی ایران، بویژه به دلیل ویژگی‌های خود و تحولی که در آن به وقوع پیوسته، می‌تواند به عنوان نوعی آغاز در تاریخ ایرانیان در نظر گرفته شود که برخلاف گذشته، نه تنها به گذشته اشاره ندارد، بلکه به طور ویژه‌ای در زمان خود بازتاب می‌یابد. آغاز، به عنوان یک لحظه گذرا از تاریخ که همزمان با گشودن افق‌های جدید، گذشته را نیز بازخوانی می‌کند، به طور کامل در ارتباط با پرسش از هویت تاریخی قرار دارد. انقلاب اسلامی ایران نیز در این چارچوب

می‌تواند همچون یک آغاز که از نظر معنایی و مفهومی بلافاصله در درون خود، آنچه را که پیش از خود بوده به چالش می‌کشد، مورد توجه قرار گیرد. ما هنوز در این آغاز قرار داریم، زیرا هر نگاه به این انقلاب به عنوان نقطه آغاز یک دوره جدید در تاریخ ایران، همچنان در دل خود مسائیل و پرسش‌هایی را درباره آنچه که هست و آنچه که می‌تواند باشد، حمل می‌کند. در واقع، انقلاب اسلامی نه تنها به بازتعریف مفاهیم و ارکان اجتماعی و سیاسی پرداخت، بلکه به طور بنیادین به بحران هویت و نحوه زیست‌جهان ایرانیان نیز منتهی شد. آنچه در انقلاب اسلامی ایران تجلی یافت، نه تنها یک تغییر رژیم سیاسی بود، بلکه به معنای پدیدار شدن امکان‌ها و پرسش‌هایی جدید در باب تاریخ، زمان و هستی بود. این آغاز، در واقع به نوعی تلاشی برای دست یافتن به آن معنای نهایی است که در آن مفاهیم و ارزش‌ها به صورتی نهادینه شده و پایدار قرار گیرند. انقلاب اسلامی ایران، بویژه در نقطه آغازین خود، این امکان را فراهم آورد که ایرانیان خود را از آنچه به عنوان گذشته تلقی می‌شد، رها کنند و به آن مفاهیم جدید و برآمده از انقلاب دست یابند. با این حال، همچنان این آغاز ادامه دارد، چرا که این انقلاب، از همان ابتدا نتوانست به طور قطعی به یک پایان برسد، بلکه همواره در جریان تغییرات و تحولات قرار دارد و همچنان در افق اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ایران قابل مشاهده است.

در این وضعیت، آنچه از آن به عنوان آغاز سخن گفته می‌شود، نه تنها به عنوان نقطه‌ای خاص در زمان، بلکه به عنوان بازتابی از آنچه در خود وجود دارد، قابل فهم است. در تاریخ انقلاب اسلامی ایران، هر لحظه از آن به طور مناداری در ارتباط با آغاز آن قرار دارد، چرا که هر تلاشی برای فهم تاریخ انقلاب و تحولات آن باید از دل آن آغاز جدید به دست آید. ما همچنان در افق این آغاز زندگی می‌کنیم، زیرا هر روز و هر رویداد در تاریخ ایران همچنان با پرسش از آغاز انقلاب درگیر است و در پی یافتن معنایی عمیق‌تر و ماندگارتر آن است. این رابطه با آغاز، در واقع به طور مستقیم با تاریخ‌نگاری و نحوه بازخوانی تاریخ در ارتباط است. تاریخ‌نگاری

نمی‌تواند تنها یک بازگویی بی‌طرفانه از گذشته باشد، بلکه باید به عنوان یک فعالیت معنادر و پرسشگرانه از تاریخ در نظر گرفته شود که همزمان با بازخوانی گذشته، در جست‌وجوی معنا در حال و آینده است. انقلاب اسلامی ایران در این زمینه، همچون نقطه‌ای آغازین، همواره به طور غیرمستقیم و مستقیم با پرسش از تاریخ در ارتباط بوده، بویژه از آنجا که در دل خود مفاهیم جدیدی از تاریخ‌نگاری و بازنگری در تاریخ ایران را به همراه داشته است، همچنان در حال بازتولید معناست. زیست‌جهان ایرانی در این میان، به طور پیوسته در پی کشف و تعریف مجدد معنا و هویت خود است. انقلاب اسلامی ایران، نه تنها به عنوان یک نقطه عطف سیاسی، بلکه به عنوان یک واقعه معنایی، به طور دائم بر سرنوشت زیست‌جهان ایرانی تأثیر گذاشته است، بویژه در عرصه فرهنگی و اجتماعی، مفاهیم و نمادهایی که در انقلاب به وجود آمدند، همچنان بر جامعه ایرانی سایه می‌افکنند و بسیاری از مسائل و مشکلات موجود در ایران، همچنان در افق پرسش‌های این آغاز نهفته است. بنظر این می‌توان گفت انقلاب اسلامی ایران همچنان در قلب زیست‌جهان ایرانی جای دارد و به طور غیرمستقیم و مستقیم به تعریف آنچه ایران است و می‌تواند باشد ادامه می‌دهد. با این دیدگاه، انقلاب اسلامی ایران نه تنها یک واقعه تاریخی است، بلکه به عنوان یک حرکت تاریخی که در درون خود بار معنایی و پرسشی اساسی دارد، همواره در دل تاریخ ایران حضور دارد. ما در هر لحظه از زیست‌جهان خود در حال مواجهه با آن پرسش‌ها و معنایی هستیم که انقلاب اسلامی ایران آنها را به وجود آورده است. از این رو، نمی‌توان انقلاب اسلامی ایران را تنها به عنوان یک واقعه به گذشته سپرده شده تلقی کرد. این انقلاب همچنان ادامه دارد و ما هنوز در افق آن قرار داریم.

در ادامه تحلیلی که ارائه شده، باید گفت انقلاب اسلامی ایران همچنان نه فقط به عنوان یک آغاز، که در محدوده زمان گذشته محصور است، بلکه به عنوان یک لحظه برانگیزاننده و جهشی از تاریخ، امکانات زیادی برای تعیین دادن به آینده ایرانیان فراهم کرده است. این انقلاب، بویژه زمانی که به‌وقوع پیوسته، به نوعی گشودن

۴۶ سالگی انقلاب اسلامی

مگر با اجبار و این اجبار خون لازم دارد. به عبارت دیگر گروه انقلابگر باید آماده جان فدا کردن باشد. ۵- کوشش برای ایجاد ساخت جدید قدرت، به عبارت دیگر وجود ایدئولوژی جایگزین به جای ایدئولوژی و نظم مستقر حاکم

این عوامل عام و کلی است و شامل همه انقلاب‌ها

می‌شود. بدیهی است هر انقلابی علاوه بر علل کلی،

علل خاص خود را نیز دارد که اکنون مجال پرداختن

به آنها نیست.

پ- انواع انقلاب

انواع انقلاب‌ها می‌توان از انقلاب‌های سیاسی اقتصادی و فرهنگی و… نام برد اما انقلابات اجتماعی

که «انقلاب کبیر» نامیده می‌شوند، تفاوت ماهوی

با موارد پیش‌گفته دارند. انقلاب کبیر، انقلابی است که -فارغ از ارزش گذاری -همه ساختارهای جامعه از بعد آموزش، باورها، اعتقادات، فرهنگ، شیوه تولید و… را تغییر می‌دهد. انقلاب‌های کبیر در درون مرزهای خود محصور نمی‌مانند، زیرا که اهداف ف و شعراهای

آنها جهانشمول است. همه صاحب‌نظران، انقلاب فرانسه، انقلاب روسیه و انقلاب اسلامی ایران را از انقلابات کبیر می‌دانند، زیرا هر سه فارغ از تفاوت‌های ماهوی، این اشتراک را داشتند که همه ساختارهای جامعه خود را تغییر دادند و علاوه بر آن منشأ تغییر و تحول در صحنه بین‌الملل شدند، چرا که رابطه نظام بین‌الملل ارتباطی رابطه‌ای دو جانبه است؛ از یک سو تأثیرات نظام بین‌الملل در روند انقلاب و از سوی دیگر تأثیر انقلابات بر نظام بین‌الملل قابل بررسی و مطالعه است. در رابطه با تأثیر انقلاب‌ها بر نظام بین‌الملل باید گفت انقلاب‌های بزرگ و کلاسیک دگرگونی‌های عمده‌ای در توازن قوا و قدرت سیاسی،

در سطح بین‌الملل به وجود می‌آورند. در رابطه با تأثیر نظام بین‌الملل بر انقلاب‌ها هم در صورتی که نظام قدرت در سطح بین‌الملل جا افتاده باشد و نیرومند باشد، در درون دولت‌های کوچک و متوسط انقلاب کمتر می‌تواند به وجود یابید. از جمله انقلاباتی که در نظام بین‌الملل تأثیر گذاشت انقلاب فرانسه بود. انقلاب‌های پیرامونی در قرن بیستم با متن جنبش عمومی استقلال ملت تحت‌استعمار به‌وقوع پیوستند یا در متن جنبش عمومی توسعه یا نوسازی سیاسی و اقتصادی پدیدار شدند اما انقلاب اسلامی که ظاهرادر یک کشور جهان سوم رخ داد، همه خصوصیات یک انقلاب بزرگ و اثرگذار را داشت. از انواع دیگر انقلاب‌ها انقلاب‌های رنگی یا مخملی هستند. این نوع انقلاب‌ها بیشتر شبیه کودتاهای بدون خونریزی هستند تا یک انقلاب واقعی. سابقه انقلاب‌های رنگی حدود ۲ دهه بیشتر نیست، پرداختن عمیق به ماهیت انقلاب‌های رنگی مجال دیگری می‌طلبد.

ت- انقلاب اسلامی
انقلاب اسلامی ایران در حالی رخ داد که در نیمه دوم قرن بیستم، اکثریت کشورهای در حال توسعه به یکی از ۲ قطب کمونیسم و کاپیتالیسم که آن روز به محوریت آمریکا و شوروی در جهان بود وابسته بودند. اصولاً تصور اینکه بدون هماهنگی و حمایت یکی از این ۲ قدرت می‌توان حاکم بود و کشوری را اداره کرد، غیرمعمول و ناممکن به نظر می‌رسید. از سوی دیگر از نظر اندیشمندان غربی، ایدئولوژی دینی سال‌ها بود از جامعه رخت برسته بود. از این رو قابل پیش‌بینی نبود انقلابی با وسعت انقلاب اسلامی بر اساس تفکر دینی رخ دهد. سازمان اطلاعاتی آمریکا (CIA) در گزارشی به کاخ سفید درست چند ماه قبل از پیروزی انقلاب اعلام کرد حکومت پهلوی حداقل تا ۱۰ سال آینده با هیچ خطری مواجه نخواهد شد اما یک سال بعد انقلاب اسلامی در میان بحث و حیرت جهانیان به پیروزی رسید، در حالی که به هیچ‌یک از قدرت‌های موجود وابسته نبود.

انقلاب اسلامی حرکت جدیدی بود و اهداف جهانشمولی را بگیری می‌کرد و ضمن نفی ۲ قطب قدرت در جهان بر آزادی انسان در چارچوب قانون الهی تأکید می‌کرد. به همین دلیل گفتمان انقلاب اسلامی به نظریه سوم مشهور شد، زیرا علاوه بر اینکه از نظر فلسفی و ماهوی با همه نظام‌ها و مکاتب مختلف متفاوت بود؛ از نظر شکلی نیز شباهتی به حکومت‌های موجود نداشت. نظام حاصل از انقلاب اسلامی، نه دیکتاتوری از نوع رایج است و نه امپراتوری یا دیکراسی غربی است و نه همانندی به نظام‌های کمونیستی دارد، بلکه نظامی است که برای نخستین‌بار وحی و عقل را در سطح حکومت به هم گره زده و نوع کاملی از مردم‌سالاری در قالب دین اسلام ارائه کرده که در طول تاریخ بی‌سابقه بوده است. در این نظام هم مردم و هم دین در شکل‌گیری و کار حکومت نقش اساسی دارند. مقبولیت آن توسط مردم و مشروعیت آن در قالب دین خدا، ادغام شده و نوع جدیدی از حکومت را ظاهر کرده که شباهتی به حکومت‌های موجود ندارد.

در اندیشه انقلاب اسلامی باور این است که دین و سیاست، عقل و علم، معاش و معاد، ماده و معنا، طبیعت و فراطبیعت، هیچ تضادی با هم ندارند. انسان می‌تواند هم دیندار باشد و هم مدرن، هم معنوی باشد و هم مکتبی. البته افزایش وسایل صنعتی هدف نهایی نیست، بلکه وسیله‌ای است برای رساندن بشر به هدف و هدف همان قرب الهی است. به عبارت دیگر، مادیات در زندگی انسان ضرورت دارد اما اصالت ندارد، بلکه اصالت از آن معنویت است. این مساله نقطه تمایز حکومت اسلامی با مکاتب بشری است. از دیدگاه



افق‌های جدید برای تعریف و بازتعریف تاریخ و فرهنگ ایرانی بود. در اینجا پرسشی به میان می‌آید. آیا انقلاب اسلامی ایران صرفاً یک رخداد ناتمام و متوقف شده است یا همچنان به عنوان یک نیروی محوری در معنای آینده جامعه ایرانی عمل می‌کند؟ از نگاه اول، انقلاب اسلامی به عنوان یک نقطه آغازین در تاریخ معاصر ایران، قدرت خود را از بازخوانی گذشته و چالش‌برانگیزی با آن به دست آورد. این گذشته‌ای که از آن سخن می‌گوییم، هم شامل تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران است و هم میراث‌های فرهنگی و مذهبی که در دل آن شکل گرفته‌اند. به همین دلیل، انقلاب اسلامی نمی‌تواند بساگی به عنوان یک حادثه تمام‌شده قلمداد شود، بلکه این آغاز همچنان به طوری پایان در حال تحول است. انقلاب اسلامی ایران در عین حال که به طور موقت راه را برای یک نوع بازسازی هویتی در ایران هموار کرد، همچنان در حال تأثیرگذاری بر آنچه ممکن است در آینده رخ دهد و تعیین‌های تازه‌ای که در نتیجه آن به وجود می‌آید است. این انقلاب می‌تواند همچنان به عنوان یک نیروی شکل‌دهنده، نه تنها تاریخ گذشته، بلکه آینده رانیز به خود اختصاص دهد. در واقع، انقلاب اسلامی به طور ذاتی به دنبال گشایش امکان‌های جدید برای تحقق‌پذیری یک آینده نوین بود. در دوران پیش از انقلاب، جامعه ایرانی از نظر اجتماعی و فرهنگی تحت سلطه و فشار روایت‌هایی قرار داشت که به نوعی از غرب‌گرایی و تحولات سیاسی و اقتصادی مدل‌های غربی پیروی می‌کرد. انقلاب اسلامی با طرح هویتی متفاوت و برگرفته از ریشه‌های فرهنگی و دینی ایرانیان، قصد داشت ایران را از آن تنگنای تاریخی خارج کند. این تلاش برای بر-ساختن آینده‌ای متفاوت با بهره‌گیری از منابع معنایی و هویتی خود، هنوز در ابعاد مختلف جامعه ایرانی ادامه دارد.

از طرفی انقلاب اسلامی این امکان را ایجاد کرد که ایرانیان به

طور مدوم درگیر پرسش‌های بنیادینی چون هویت ملی، معنای دینی و رابطه میان گذشته و آینده خود باشند. اینها پرسش‌هایی است که همچنان ادامه دارد و در بستر آن، جامعه ایران هنوز در حال بازسازی و جست‌وجو برای یافتن راه‌های جدیدی برای

یکشنبه ۲۱ بهمن ۱۴۰۳
وطن امروز | شماره ۴۲۵۱

وطن

رسیدن به یک آینده متفاوت است. در این بستر، انقلاب اسلامی نه تنها یک حرکت انقلابی بود، بلکه به نوعی راه را برای مواجهه و تعامل ایرانیان با خود و با جهانی که در آن زندگی می‌کنند، گشود. این امر بویژه در حوزه فرهنگی و سیاسی ایران مشهود است. انقلاب اسلامی با شکل دادن به یک فرهنگ سیاسی خاص، توانست مفاهیم و واژگان جدیدی را وارد ادبیات سیاسی ایران کند که به نوعی ساختارهای ذهنی و اجتماعی جدیدی را برای ایرانیان به وجود آورد. این امکانات تعیینی برای آینده، بویژه در سطح معنایی، هنوز در حال شکل‌گیری است. در واقع، انقلاب اسلامی ایران به هیچ‌وجه یک پایان تاریخی یا سیاسی نبوده است. آنچه در انقلاب رخ داد، صرفاً آغاز فرآیندی بلندمدت از تحولات در سطح اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بود. در این راستا، هرچند ممکن است به نظر برسد انقلاب اسلامی در برخی زمینه‌ها به پایان یا به بن‌بست رسیده‌ا حقیقت این است که انقلاب اسلامی همچنان در دل تحولات روزمره اجتماعی و سیاسی ایران وجود دارد و به همین دلیل همچنان در حال شکل‌دهی به معنای آینده ایرانیان است. یکی از امکانات بنیادین انقلاب اسلامی برای تعیین دادن به آینده، مفهومی است که می‌توان آن را «بازگشت به خود» نامید. این بازگشت به خود، به معنای بازسازی مفاهیم و هویت‌های فرهنگی و اجتماعی است که پیش از انقلاب، بویژه در دوران پهلوی، به فراموشی سپرده شده بود. انقلاب اسلامی به طور مشخصی تلاش کرد این هویت‌های گم‌شده و تحریف‌شده را بازسازی کند و ایرانیان را در مسیر بازشناسی و احیای خود قرار دهد. این پروژه که در بسیاری از زمینه‌ها هنوز در حال تحقق است، می‌تواند به عنوان یکی از مهم‌ترین امکانات انقلاب برای تعیین دادن به آینده جامعه ایرانی در نظر گرفته شود. از سسوی دیگر، انقلاب اسلامی با طرح مفاهیمی چون «عدالت»، «مستضعفین» و «دولت اسلامی»، نه تنها گذشته ایران، بلکه آنچه را در سطح جهانی و در آندهان بشری نسبت به سیاست و دولت وجود داشت نیز به چالش کشیده است. انقلاب اسلامی ایران با طرح این مفاهیم جدید، در حقیقت خود را به عنوان یک نیروی معنایی نو در تاریخ جهانی معرفی کرد که در عین حال می‌تواند به آینده‌های غیر از آنچه در غرب تجربه شده است، اشاره داشته باشد. در این راستا، انقلاب اسلامی بویژه در سطوح فرهنگی و معنایی این امکان را فراهم کرده است که ایرانیان به بازنگری در مفاهیم مدرنیته، دموکراسی و غرب و در عین حال به بازتعریف رابطه خود با سنت‌های فرهنگی و دینی بپردازند. چنین روندی، همچنان در بطن انقلاب اسلامی ایران باقی مانده است. این انقلاب نه تنها به تاریخ گذشته ایرانیان تعلق دارد، بلکه در هر لحظه از آن که می‌تواند آینده‌ای متفاوت را به نمایش بگذارد. این وضعیت نشان می‌دهد ما همچنان در افق آن قرار داریم و نمی‌توانیم از آن جدا شویم، زیرا انقلاب اسلامی همچنان به عنوان یک عامل تعیین‌دهنده در شکل‌دهی به معنا و ساختارهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران عمل می‌کند.

در نهایت، باید گفت انقلاب اسلامی ایران نه تنها یک آغاز تاریخی بود، بلکه به طور مستمر در حال ایجاد امکاناتی برای تعیین دادن به آینده است؛ آینده‌ای که همچنان در افق این آغاز قرار دارد و نمی‌تواند از آن جدا شود. این انقلاب به عنوان یک نیروی معنایی و اجتماعی، همچنان به طور دائم به تاریخ و فرهنگ ایران معنا می‌دهد و ایرانیان را در پی یافتن پاسخ پرسش‌های بنیادینی می‌برد که انقلاب به وجود آورده است. به همین دلیل، نمی‌توان انقلاب اسلامی را به عنوان یک اتفاق تمام‌شده تلقی کرد، بلکه این انقلاب، همچنان ادامه دارد و در قلب زیست‌جهان ایرانی قرار دارد.



همراه شدن با انقلاب از گردونه قدرت حذف شدند. اما پیش‌بینی همه صاحب‌نظران معتقد به دوره بازگشت یا ترمیم‌ور انقلاب‌ها درباره انقلاب اسلامی صادق نبوده است. پس از گذشت ۴۶ سال از انقلاب اسلامی، این انقلاب نه تنها به حالت انفعال و بلایگشت به گذشته نیفتاده، بلکه انقلاب اسلامی در سایه ایدئولوژی اسلام توانست همچنان خود را بازتولید کند. از این رو، در ۴۶ سال گذشته، ایران به عنوان مهد انقلاب اسلامی صحنه مبارزه مخالفان داخلی و دشمنان خارجی بوده است. عمر ۴۶ ساله انقلاب اسلامی بدون شک تلخی‌ها و شیرینی‌های فراوانی داشته است اما حاصل این زحمت ۴۶ ساله، تثبیت انقلاب اسلامی در داخل و خارج از ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی است. پیروزی در جنگ تحمیلی و حفظ تمامیت ارضی کشور، پس از ۲۰۰ سال برای اولین‌بار، تغییر چهره اقتصادی کشور از ابعاد گوناگون و افزایش توان دفاعی کشور، فقط و فقط با اتکا به ملت خود، در حالی که کشور از هر جهت در تحریم کشورهای غربی قرار داشته و دارد و مهم‌تر از همه، گسترش و اشاعه ایدئولوژی اسلام انقلابی در جهان بویژه بین ملت‌های مسلمان منطقه از دستاوردهای انقلاب در این مدت است. بنابراین انقلاب اسلامی همچنان استمرار دارد، هم در داخل و هم در عرصه منطقه و جهان.

حسن رحیمی

عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه بوعلی سینا

الف- چیستی انقلاب

واژه انقلاب (Revolution) در زبان لاتین به اصطلاحات علم اخترشناسی بود که به معنای چرخش دورانی افلاک و بازگشت ستارگان به جای اول به کار می‌رفت. تا پیش از انقلاب فرانسه، در پایان قرن ۱۸، بازگشت به وضعیت مطلوب تجربه شده، انقلاب خوانده می‌شد، در حالی که انقلاب‌های معاصر با ایجاد عرصه نو در تاریخ کشورها همراهند. امروزه انقلاب از واژه‌هایی است که در فقه، فلسفه و علوم سیاسی کاربرد دارد.

انقلاب از مقوله عسبان، انکار، اعتراض، طغیان، تغییر و دگرگونی است. استاد مطهری در تعریف این واژه می‌گوید: «انقلاب عبرت‌است از طغیان و عصیان است که مردمی علیه نظام حاکم موجود برای ایجاد وضع و نظمی مطلوب انجام می‌دهند».

واژه انقلاب از زبان عربی و زبان ریان فارسی شده است که در زبان عربی بر وزن «مضرب باب انفعال» و فعل ماضی مجرد «قلب یقلب» است و قلب - یعنی دگرگون کردن، واژگون ساخت - چون باب انفعال معنای مطلقه یعنی پذیرش فعل می‌دهد، معنای انقلاب می‌شود دگرگونی‌پذیری. مطالعه یعنی فعل در کسبی یا چیزی که کار بر او انجام شده، انجام اثر بگذارد که به صورت صفتی برای آن درآید. پس انقلاب یعنی پذیرش دگرگونی، به نحوی که به صورت صفتی برای فرد یا جامعه درآید و به قول شهید مطهری انقلاب یعنی دگر شدن، یعنی تبدیل شدن به موجود دیگر.

ب- علل عام وقوع انقلاب

علل وقوع انقلاب به علل درازمدت و کوتاهمدت و جاری عام و خاص تقسیم می‌شود. عوامل کوتاهمدت عواملی هستند که قابل پیش‌بینی و جلوگیری هستند. عوامل درازمدت عوامل تاحدودی نامحسوسند که موجب وقوع ناپسندمانی‌های اساسی در نظام اجتماعی می‌شوند و در صورت تحقق آنها انقلاب پدیدآید.بازیر است. اغلب انقلاب‌ها دلایل چندعلتی و درازمدت ساختاری دارند اما به طور خلاصه علل کلی انقلاب‌ها عبارت‌ند از:

۱- نارضایی عمیق و عام اجتماعی

۲- پیدایش گروه‌های بسیج‌گر فرد یا گروهی که بتواند به بسیج عمومی دست بزند (رهبر انقلاب)

۳- ناتوانی در نیروهای مسلح دولت

۴- وجود روحیه انقلابی (آمادگی مردم برای فداکاری)، زیرا انقلاب سختی‌های فراوانی دارد. هیچ حکومتی قدرت را به اپوزیسیون خود تقدیم نمی‌کند،